

سعید نفیسی

افغانستان و بلوچستان امروز باشد، فلات ایران می نامیدند و مملکت ما را به زبان فرانسه «پرس» و به انگلیسی «پرشیا» و به آلمانی «پرزین» و به ایتالیایی «پرسیا» و به روسی «پرسی» می گفتند و در سایر زبان های اروپایی کلماتی نظیر این چهار کلمه معمول بود.

سبب این بود که هنگامی که دولت هخامنشی را در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یعنی در ۲۴۸۴ سال پیش، کوروش بزرگ پادشاه هخامنش تشکیل داد و تمام جهان متمدن را در زیر رأیت خود گرد آورد، چون پدران وی پیش از آن، پادشاهان دیاری بودند که آن را «پارسا» یا «پارسوا» می گفتند و شامل فارس و خوزستان امروز بود؛ مورخین یونانی

کشور ما را بنام ایران بشناسند» منتشر شده بود، به این شرح است:

* کسانی که روزنامه های هفته گذشته را خوانده اند شاید خبر بسیار مهمی را که انتشار یافته بود با کمال سادگی برگزار کرده باشند. خبر این بود که دولت ما به تمام دول بیگانه اخطار کرده است که از این پس در زبان های اروپایی نام مملکت ما را باید «ایران» بنویسند.

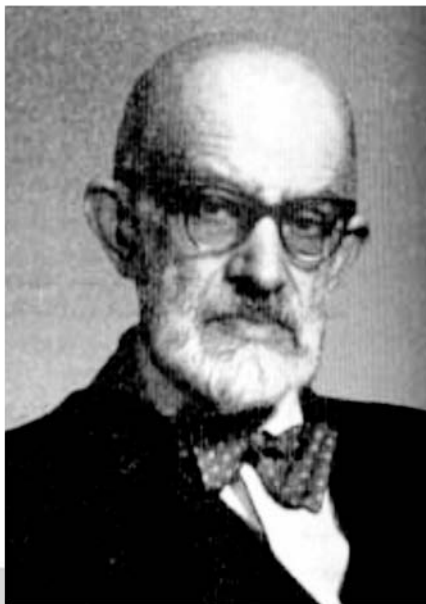
در میان اروپائیان این کلمه «ایران» تنها اصطلاح جغرافیائی شده بود و در کتاب های جغرافیا دشت وسیعی را که شامل ایران و

یادداشتی را که از نظر می گذرانید، مقاله ای از شادروان سعید نفیسی، استاد دانشگاه، محقق و ادیب فرهیخته دوران معاصر است که در روزنامه اطلاعات به تاریخ اول دی ماه ۱۳۱۳ منتشر شد. در این مقاله، استاد نفیسی دلایل و توجیه تاریخی و فرهنگی انتخاب نام ایران را با عموم مردم در میان گذاشته است. متن کامل یادداشت سعید نفیسی که با عنوان «از این پس همه باید

ممالک لفظی مشتق از آریا باشد، زیرا که تمام ساکنین این نواحی خود را آریائی می نامیده اند و لفظ آریا در اسامی نجبای این ممالک بسیار دیده شده است. قدیمیترین سند کتبی که در جهان موجود است و ضبط قدیم کلمه ایران را در آن می توان یافت، گفته آرا نوشتن جغرافیادان معروف یونانی است که در قرن سوم پیش از میلاد می زیسته و کتاب وی از میان رفته ولی استرابون جغرافیادان مشهور یونانی از آن نقل کرده و وی آن را «آریانا» ضبط کرده. از این قرار لااقل در دو هزار و دویست سال پیش این کلمه معمول بوده است.

بنابراین قدیمیترین نام مملکت ما همین کلمه ایران بوده یعنی نخست نام ایریا که نام نژاد بوده است نام مملکت را آیریان ساخته اند و سپس به مرور زمان ایریان ایران شده و در زمان ساسانیان به ایران (به کسر اول و سکون دوم) بدل شده است و در ضمن اران (به کسر اول) نیز می گفته اند. چنانکه پادشاهان ساسانی در

بقیه در صفحه ۴۱.....



گذاشته است خود را به اسم آریا نامیده و این کلمه در زبان های اروپائی «آرین» به حال صفتی یعنی منسوب به آریا و آری متداول شده است.

این نژاد از یک سو از سواحل رود سند و از سوی دیگر تا سواحل دریای مغرب را فرا گرفته یعنی تمام ساکنین مغرب و شمال غربی هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و قسمتی از بین النهرین و قفقاز و روسیه و تمام اروپا و آسیای صغیر و فلسطین و سوریه و تمام آمریکای شمالی و جنوبی را به مرور زمان قلمرو خود ساخته است. تمام زبان های ملل مختلف آن با یکدیگر روابط و مناسبات گوناگون دارد. تمام مظاهر فکر و تمدن آن با یکدیگر مربوط است. داستان ها و معتقدات آن همواره با یکدیگر پیوستگی داشته و همواره کره زمین مظهر خیر و شر آن بوده است. در اوستا که قدیمیترین آثار کتبی این نژاد است، ناحیه ای که نخستین مهد زندگی و نخستین مسکن این نژاد بوده است به اسم «ایران و نجه» نامیده شده یعنی سرزمین آریاها و نیز در اوستا کلمه «آریا» برای همین نژاد ذکر شده است. همواره پدران ما به آریائی بودن می بالیده اند چنانکه داریوش بزرگ در کتیبه نقش رستم خود را پارسی پسر پارسی و آریائی (هریا) از تخمه آریائی می شمارد و بدان فخر می کند.

در زمانی که سلسله هخامنشی تمام ایران را در زیر رأیت خود در آورده، معلوم نیست که مجموعه این ممالک را چه می نامیده اند زیرا که در کتیبه های هخامنشی تنها نام ایالات و نواحی مختلف قلمرو هخامنشی برده شده و نام مجموع این ممالک را ذکر نکرده اند. قطعاً می بایست در همان زمان هم نام مجموع این

کشور هخامنشیان را نیز بنا بر همان سابقه که پادشاهان پارسی بوده اند، «پرسیسی» خواندند و سپس این کلمه از راه زبان لاتین در زبان های اروپایی به «پرسی» یا «پرسیا» و اشکال مختلف آن در آمد و صفتی که از آن مشتق شد در فرانسه «پرسان» و در انگلیسی «پرشین» و در آلمان «پرزیش» و در ایتالیائی «پرسیانا» و در روسی «پرسی +دسکی» شد و در زبان فرانسه «پرس» را برای ایران قدیم پیش از اسلام (مربوط به دوره هخامنشی و ساسانی) و «پرسان» را برای ایران بعد از اسلام معمول کردند.

تنها در میان علما و مخصوصاً مستشرقین معمول شده که کلمه ایران را برای تمام علوم و تمدن های قدیم و جدید مملکت ها و نژادها به کار بردند و از آن در فرانسه «ایرانی» و در انگلیسی «ایرانیان» و در آلمانی «ایرانیس» صفت اشتقاق کردند و این کلمه را شامل تمام تمدن های ایران جغرافیائی امروز و افغانستان و بلوچستان و ترکستان (تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان امروز) و قفقاز و کردستان و ارمنستان و گرجستان و شمال غربی هندوستان دانستند و به عبارت آخری، یک نام عام برای تمام ممالک ایرانی نشین و یک نام خاص برای کشوری که سرحدات آن در نتیجه تجاوزهای دول بیگانه از شمال و مشرق و مغرب در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی تعیین شده بود وضع کردند.

اما کلمه ایرانی یکی از قدیمیترین الفاظی است که نژاد آریا با خود به دایره تمدن آورده است. این شعبه از نژاد سفید که سازنده تمدن بشری بوده و علمای اروپا آن را به اسم هند و اروپایی و یا نژاد هندو و ژرمنی و یا هند و ایرانی و یا هند و آریائی خوانده اند، از نخستین روزی که در جهان نامی از خود

اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان معمول بوده در دوره بعد از اسلام همواره متداول بوده است

چرا پارس به ایران تغییر نام داد

اصطلاحی به هیچ وجه منطبق نداشت، زیرا که هرگز اسم این مملکت در هیچ زمان پارس یا کلمه ای نظیر آن نبوده و همواره پارس یا پارس نام یکی از ایالات آن بوده است که ما اینک فارس تلفظ می کنیم.

حق همین بود که ما از تمام دول اروپا خواستار شویم که این اصطلاح غلط را ترک کنند و مملکت ما را همچنان که ما خود همواره نامیده ایم، ایران و منسوب آن را ایرانی بنامند. شکر خدای را که این اقدام مهم در این دوران فرخنده به عمل آمد و این دیاری که نخستین وطن نژاد آریایی بوده است به همان نام تاریخی و باستانی خود خوانده خواهد شد. اینک در پایان این کار مهمی که به صرفه تاریخ ایران صورت گرفته است، جای آن دارد که ما نیز اصطلاح باستانی زمان ساسانی و ادبای ایران را زنده کنیم و مملکت ایران را هم پس از این ایرانشهر بنویسیم و بگوئیم؛ زیرا گذشته از آن که یادگار حشمت و شکوه ساسانیان را زنده کرده ایم و دیار اردشیر بابکان و انوشیروان را به همان نامی که ایشان خود می خوانده اند نامیده ایم، کلمه بسیط را به جای دو لفظ مرکب به کار برده ایم و امیدوارم که این پیشنهاد در همان پیشگاهی که پاسبان تمام بزرگی های گذشته و آینده ایران است، پسندیده و پذیرفته آید.

تهران؛ دی ماه ۱۳۱۳

معلوم می کند: از مشرق، رود سند و کابل و ماوراء النهر و خوارزم، از مغرب، اران (ماوراء قفقاز) تا قلمرو روم و سوریه، از شمال، ارمنستان و روسیه و دشت قپچاق و دربند، و از جنوب، صحرای نجد بر سر راه مکه و خلیج فارس.

اما کلمه ایران که اینک در میان ما و اروپائیان معمول است و لفظ جدید همان کلمه ای است که در زمان ساسانیان معمول بوده، در دوره بعد از اسلام نیز همواره متداول بوده است و فردوسی ایران و ایرانشهر و ایران زمین را همواره استعمال کرده و حتی شعرای غزنوی نیز ایرانشهر و ایران را در اشعار خود آورده و پادشاهان این سلسله را خسروان این دیار دانسته اند.

پس از اینکه اروپائیان مملکت ما را در عرف زبان خود «پرس» یا نظائر آن می نامیدند، این عادت مورخین یونانی و رومی را رها نمی کردند، چه از نظر علمی و چه از نظر

سکه و کتیبه ها نام خود را پادشاه ایران و اران می نوشته اند و از زمان شاپور اول ساسانی در سکه ها لفظ انیران هم دیده می شود زیرا که الف مفتوح در زبان پهلوی علامت نفی و تجزیه بود و انیران یعنی بجز ایران و خارج از ایران، و مراد از آن ممالک دیگر بوه است که ساسانیان گرفته بودند.

در همین دوره ساسانی لفظ ایرانشهر یعنی شهر ایران (دیار و کشور ایران) نیز معمول بوده است و عراق را که در میان مملکت بدین اسم بوده، به اسم «دل ایرانشهر» می نامیدند. کلمه ایرانشهر را فردوسی و شعرای دیگر قرن پنجم و ششم ایران نیز به کار برده اند. پس مراد از ایرانشهر تمام مملکت ساسانیان بوده است، چنانکه تا زمان حمدالله مستوفی قزوینی مولف نزهت القلوب که در اواسط قرن هشتم هجری بوده یعنی تا چهارصد سال پیش همین نکته رواج داشته است و وی حدود ایران را چنین



مقاله سعید نفیسی در روزنامه اطلاعات، اول دی ۱۳۱۳